

مطالعه رابطه عوامل مؤثر بر میزان رضایت از زندگی زناشویی در بین زنان و مردان متأهل شهر تهران

بیژن زارع*

دانشیار دانشگاه خوارزمی

هاجر صفیاری جعفرآباد

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

چکیده

باتوجه به اهمیت رضایت از زناشویی در تحکیم خانواده، در پژوهش حاضر میزان رضایت از زندگی زناشویی و عوامل مؤثر بر آن در میان زنان و مردان متأهل ۱۸ - ۶۰ سال شهر تهران بررسی شد که حداقل یکسال از زندگی مشترک آن‌ها گذشته باشد. در تدوین چهارچوب نظری این پژوهش، از نظریه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ارتباطات استفاده شد. روش مورد استفاده پیمایش و داده‌ها از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده است. حجم نمونه ۴۰۰ نفر از زنان و مردان متأهل مناطق ۲، ۸ و ۱۵ شهر تهران که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران و روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب انتخاب شده است. برای تحلیل داده‌ها، از آزمون‌های آماری توصیفی و استنباطی استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که میزان رضایت از زندگی زناشویی با میزان عشق و علاقه، طول مدت زندگی زناشویی، اختلاف سنی زوجین، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، میزان تحصیلات زوجین رابطه معنادار دارد، هم‌چنین یافته‌های پژوهش وجود رابطه معنادار بین متغیر وابسته یعنی رضایت از زندگی زناشویی و دیگر متغیرهای مستقل پژوهش یعنی، میزان استفاده از رسانه‌ها، تحصیلات همسان زوجین، میزان درآمد خانواده و وضعیت اشتغال زنان متأهل (شاغل و خانه‌دار) را تأیید نکرد. سرانجام، نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان داد که تنها متغیر مستقل باقیمانده در معادله یعنی میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر در حدود ۴۰٪ از متغیر وابسته را تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی

اختلاف سنی؛ پایگاه اجتماعی-اقتصادی؛ تحصیلات همسان؛ میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر

* نویسنده مسئول

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۶

مقدمه و بیان مسئله

ازدواج مبنای شکل‌گیری خانواده است که خود جزء مهم‌ترین اتفاقاتی است که در طی زندگی فرد رخ می‌دهد. ازدواج یعنی پیوند زندگی مشترک دو فرد با حفظ استقلال نسبی هر یک در جهت تکامل شخصیت طرفین. پیوند زناشویی به‌عنوان پیچیده‌ترین نوع روابط انسانی واجد چنان توان بالقوه‌ای در آزادسازی احساسات است که در کم‌تر روابط بین فردی دیگر می‌توان نظیر آن را یافت (صادق مقدم، عسکری، معروضی، شمس و طهماسبی، ۱۳۸۵). شواهد موجود نشان می‌دهد که متجاوز از ۹۰٪ زنان و مردان جوامع مختلف به‌طور متوسط حداقل یک بار در طی زندگی خود ازدواج می‌کنند (نوابی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۷۲). مهم‌ترین اهداف ازدواج نیل به آرامش و سکون، تأمین نیازهای جنسی و بقای نسل، تکامل انسان و آرامش و امنیت اجتماعی است (سیادت و همایی، ۱۳۸۶: ۱۷۲). در نظام الهی و فرهنگ قرآنی نیز هدف اصلی از ازدواج رسیدن به آرامش و آسایش خاطر، پیمودن رشد، نیل به کمال انسانی و تقرب به ذات حق است. تردیدی نیست که از تنهایی به‌در آمدن، همسر و همراه شدن، خانواده مستقل تشکیل دادن، ارضای کشش‌های نفسانی و غرایز طبیعی و فرزندآوری از نتایج قهری ازدواج و بالطبع از مهم‌ترین عوامل مؤثر در آرامش روان و آسایش فکر و جان و احساس رضامندی درونی است (افروز، ۱۳۷۷: ۲۴). ازدواج در تعالی و سلامت روانی انسان‌ها نقشی اساسی دارد به گونه‌ای که پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند که افراد متأهل سالم‌تر و شادتر هستند (وایت، برینکرهوف و بوث، ۱۹۸۵). در واقع برای بسیاری، کسب خشنودی از رابطه زناشویی مهم‌ترین منبع خشنودی حتی مهم‌تر از منابعی همچون کار، دوستان و حتی فرزندان به‌شمار می‌آید (ابراهیمی و جان بزرگی، ۱۳۸۷). وندورف و همکاران (۲۰۰۰) در تعریف رضایت زناشویی می‌گویند؛ انطباق رفتارهای زناشویی زوج‌ها با یکدیگر و وجود تفاهم و همدلی و عشق بین آن‌هاست. به عبارت دیگر رضایت زناشویی، وجود یک رابطه دوستانه منطقی، تفاهم، درک یکدیگر و ارضای نیازهای مادی و معنوی زن و مرد است (به نقل از سیادت و همایی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). کاپلان و مدوکس^۱ (۲۰۰۲). میرفردی، احمدی و رفیعی بلداجی (۱۳۸۹). نیز چنین بیان می‌کنند که رضایت زناشویی یک تجربه فردی در ازدواج است که افراد



آن را با توجه به میزان مسرت و خوشی در زندگی زناشویی ارزیابی می‌کنند، آن‌ها اعتقاد دارند که این امر به انتظارات، نیازها و خواسته‌ها و تمایلات افراد در ازدواجشان بستگی دارد. رضایت زناشویی بر میزان رضایت بین زوج‌ها اشاره می‌کند، که این امر به معنای میزان رضایتی است که زوجین در روابط خود آن را احساس می‌کنند.

پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به سؤالات زیر بود:

- آیا بین میزان درآمد خانواده و رضایت از زندگی زناشویی رابطه وجود دارد؟
- آیا بین اختلاف سنی زوجین و رضایت از زندگی زناشویی رابطه وجود دارد؟
- آیا بین تحصیلات همسان زوجین و رضایت از زندگی زناشویی رابطه وجود دارد؟
- آیا بین طول مدت زندگی زناشویی و رضایت از زندگی زناشویی رابطه وجود دارد؟
- آیا بین میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر و رضایت از زندگی زناشویی رابطه وجود دارد؟

آیا بین میزان استفاده از رسانه‌ها و رضایت از زندگی زناشویی رابطه وجود دارد؟

از جمله دلایل معقول و منطقی مطالعه بر روی جزئیات رضایت زناشویی، درک محوریت آن در سلامت خانواده و اشخاص (استاک و اشلیمان^۱، ۱۹۹۸)، اهمیت آن برای جامعه، در حالتی که ازدواج‌های موفق شکل می‌گیرد، دست کشیدن از جرم (لاب، ناگین و سمپسون^۲، ۱۹۹۸) و نیاز به گسترش مداخلات تجربی برای زوجین به منظور جلوگیری یا کم کردن فشارهای زناشویی و طلاق است. طلاق از پدیده‌های آسیب‌زا است که با رضایت زناشویی رابطه نزدیک و تنگاتنگ دارد، طبق خبرنامه آماری سازمان ثبت احوال طلاق در ایران در پنج سال گذشته رشدی صعودی داشته و در شش ماهه اول سال ۸۹ نسبت به مدت مشابه در سال قبل ۶/۲٪ افزایش داشته است. بر اساس اعلام این سازمان در شش ماهه نخست همین سال در هر شبانه روز به طور متوسط ۳۵۴ واقعه طلاق ثبت شده است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که پدیده طلاق در ایران از ۹٪ به ۱۴٪ افزایش یافته است. در واقع فقدان یا کاهش احساس رضایتمندی زناشویی، خود می‌تواند سبب ایجاد محرکی برای تصمیم به جدایی و طلاق شود

1. Stack & Eshleman

2. Laub, Nagin & Sampson

که آثار مخرب و مهلک آن نیز بر کسی پوشیده نیست (وایت، کلین و دیوید، ۲۰۰۸).
 باتوجه به مباحث بالا می‌توان گفت اجرای پژوهش‌هایی از این دست برای شناسایی دقیق‌تر علل طلاق و در نقطه مقابل آن رضایت‌مندی از زندگی زناشویی در کشور از اهمیت زیادی بهره‌مند است. زیرا بر اساس یافته‌های حاصل از این قبیل پژوهش‌ها، از یک سو، هزینه‌ها و مشکلات مادی و روانی ناشی از اختلافات خانوادگی و پدیده طلاق را کاهش داد و از سوی دیگر، با افزایش معرفت و شناخت به ویژه یافته‌های حاصل از پژوهش‌های کاربردی، پیشنهادات مناسبی برای سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان اجرایی ارائه کرد تا بنیان‌های خانواده استحکام بیش‌تری پیدا کند.

برای انجام هر پژوهشی باید از پژوهش‌های پیشین و دستاوردهای آن آگاه بود، پژوهش‌های پیشین در حکم پشتوانه‌ای برای انجام‌دادن پژوهش‌های جدید هستند و ضمن آنکه می‌توانند الهام‌دهنده ایده‌های جدید و نو به محقق باشند. می‌توانند باعث پیشرفت سریع کار، غنی‌تر شدن پژوهش و جلوگیری از ابهام و سردرگمی و تکرار شوند.

برخی از پژوهش‌های خارجی به این نتیجه رسیده‌اند که متغیرهای بعد خانوار، تعداد فرزندان، درآمد و قومیت زوجین با میزان رضایت آن‌ها از زندگی زناشویی رابطه معنادار دارد (براون، ۲۰۰۰؛ اراتینکال و انستینوگن، ۲۰۰۷). یافته‌های پژوهش‌ها دیگر حاکی از وجود رابطه متغیرهای همسانی پایگاه اجتماعی-اقتصادی، همسانی سن در زمان ازدواج، همسانی مذهبی، همسانی تحصیلات و طول مدت ازدواج زوجین با میزان رضایت آن‌ها از زندگی زناشویی است (ویجتیمالا و همکاران، ۲۰۰۴؛ وندورف و همکاران، ۲۰۱۱؛ هیتون، ۱۹۸۴). برخی دیگر از تحقیقات انجام شده در باب میزان رضایت از زندگی زناشویی نشان می‌دهند که همگونی فرهنگی، نحوه جامعه‌پذیری جنسیتی، چگونگی توزیع قدرت و ساختار خانواده زوجین و جذابیت زن با میزان رضایت آن‌ها از زندگی زناشویی رابطه معنادار دارد. ضمن اینکه، یافته‌های این پژوهش حاکی از رضایت بیشتر مردان در مقایسه با زنان در خانواده‌های اقتدارگرا است. این پژوهش دلیل این امر را وجود موقعیت مسلط و برتر مرد در چنین خانواده‌هایی می‌داند (ویسفلد، راسل و ولز، ۱۹۹۲). سرانجام، گروه دیگری از پژوهش‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر، ارزش‌های مشترک، طول مدت ازدواج، تعهد، وفاداری و احترام به روابط زناشویی، حمایت و پشتیبانی زوجین از همدیگر،



ایمان و اعتقادات مذهبی محکم زوجین با میزان رضایت آن‌ها از زندگی زناشویی رابطه معنادار دارد (فنل، ۱۹۹۳؛ روزن-گاردن، ایرز و هایت، ۲۰۰۴).

در پژوهش‌های انجام شده در باب میزان رضایت از زندگی زناشویی در داخل، برخی به این نتیجه رسیده‌اند که وضعیت اشتغال زن (خانه‌دار یا شاغل بودن)، میزان تحصیلات زنان شاغل و خانه‌دار در زندگی زناشویی، همسانی تحصیلات زوجین، طول مدت ازدواج، داشتن آشنایی قبل از ازدواج، سرمایه و امکانات اقتصادی، وجود رضایت و موافقت والدین و ازدواج فامیلی با میزان رضایت از زندگی زناشویی رابطه معنادار دارند (سیاوش شاه‌عنایتی، ۱۳۸۸؛ صادق مقدم، عسکری، معروضی، شمس و طهماسبی، ۱۳۸۵؛ حسین خوانساری، ۱۳۸۰؛ بهاری، ۱۳۸۶؛ موسوی، ۱۳۸۵). دسته دیگری از پژوهش‌های داخلی حاکی از آن هستند که میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر، میزان احترام زوجین به همدیگر، سرمایه اجتماعی خانواده، تفاهم در اعتقادات و باورهای مذهبی و میزان ارتباطات کمی در درون و بیرون از خانواده با میزان رضایت از زندگی زناشویی رابطه معنادار دارد (جلالی هنومرور، ۱۳۸۵؛ دانش و حیدریان، ۱۳۸۵؛ خواجه نوری، ۱۳۸۸؛ نیکوی و سیف، ۱۳۸۴). سرانجام در پژوهش دیگری این نتیجه به دست آمد که بین باورهای غلط و غیرمنطقی زوجین و میزان رضایت آن‌ها از زندگی زناشویی رابطه معنادار وجود دارد (تختی، ۱۳۸۰).

در یک جمع‌بندی از پژوهش‌های انجام شده می‌توان گفت، باوجود آن که پژوهش‌های متعددی در زمینه میزان رضایت از زندگی زناشویی و عوامل مؤثر بر آن انجام شده است، اما اغلب پژوهش‌ها در داخل با رویکرد روان‌شناختی است. در هر حال عمده تحقیقات بر عواملی هم چون همسان همسری از نظر میزان تحصیلات، نزدیکی سن زوجین در هنگام ازدواج، طول مدت ازدواج، امکانات اقتصادی، میزان استفاده از رسانه‌ها و میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر در میزان رضایت زوجین از زندگی زناشویی تأکید کرده‌اند. پژوهش حاضر، علاوه بر توجه به این عوامل سعی کرده است با رویکردی جامعه‌شناختی، رضایت از زندگی زناشویی را بررسی کند.

عامل اصلی و جهت‌دهنده هر پژوهشی نظریه‌های مورد استفاده در آن هستند. در این بخش از نظریه‌ها و رویکردهایی استفاده می‌شود که به طور مستقیم یا غیر مستقیم با موضوع پژوهش مرتبط است. اگر چه، باید بر این نکته تأکید شود که این پژوهش هرگز مدعی آن

نیست که یک مطالعه جامع را پی‌ریزی کرده است. به نظر مازلو نیازهای انسان با تقدم و تأخر ظاهر می‌شوند. هر نیاز پس از آنکه کلاً یا به طور نسبی ارضا شد جای خود را به نیاز برآورده نشده سطح بالاتر می‌دهد یا آن که همان نیاز به صورتی دیگر و با شدتی بیش‌تر متجلی می‌شود. این نیازها را می‌توان به نیازهای جسمانی یا اولیه و نیازهای ثانوی یا روانی تقسیم کرد. طبقه‌بندی مازلو از نیازهای انسانی به شرح زیر است: (۱) نیازهای فیزیولوژیک یا جسمانی؛ (۲) نیاز به امنیت؛ (۳) نیازهای گروهی و اجتماعی و نیاز به عشق و محبت؛ (۴) نیاز به حرمت و مقام و موقعیت و (۵) نیاز خودیابی و خویش‌شناسی (مازلو، ۱۳۷۲).

بر این اساس، در رضایتمندی زناشویی باید به این نکته توجه شود که ازدواج چگونه پاسخگوی نیازهایی است که برای شخص جنبه غالب دارد. ممکن است برای فردی پاسخگویی به نیاز جنسی یک نیاز باشد، در صورتی که برای شخصی دیگر نیازهای دیگری مانند عشق مطرح باشد.

نظریه چرخه زندگی زناشویی و رضایتمندی از زندگی زناشویی، حاکی از آن است که بین رضایت از ازدواج و دوره‌های زندگی رابطه‌ای منحنی شکل وجود دارد که طبق آن با تولد فرزندان و در دوره‌ای کوتاه از میانسالی، رضایت از ازدواج کاهش می‌یابد و سپس با راه افتادن فرزندان، رضایت از زندگی به نحو چشمگیری افزایش می‌یابد (برناردز، ۱۳۸۴: ۲۴۳).

لونسون^۱ (۱۹۹۴) معتقد است که رضایت زناشویی با گذشت زمان کاهش می‌یابد در این رابطه، رولینز و فلدمن (۱۹۷۰) نیز بر مبنای مطالعاتشان یک مدل U شکل را از رضایت زناشویی ارائه می‌کنند، به این صورت که رضایت زناشویی در طی سال‌های تربیت فرزندان کاهش می‌یابد و در طی چرخه زندگی زناشویی زمانی که خانه از فرزندان خالی می‌شود، رضایت زناشویی افزایش می‌یابد (فالکنر، ۲۰۰۲: ۱۰).

از نظر فروم، نیاز به عشق و عاطفه در هر انسانی قوی است. عشق حاصل از ازدواج نزدیک‌ترین رابطه انسان‌ها محسوب می‌شود. به کمک توسعه زندگی شهری امروزی، تأثیر فرهنگ غربی، آموزش نوین، ارزش‌ها و ایده‌های در حال تغییر، اهمیت رو به رشد زندگی جنسی و غیره، رابطه عاطفی بین زن و شوهر اهمیت ملاحظه‌پذیری را به دست آورده است، برای برآوردن نیازهای اساسی روانی از قبیل عشق، محبت، همدردی، هر شخص به خانواده

1. Levenson



خود وابسته است. او معتقد است عشق عبارت از همبستگی و یگانگی با شخص، به شرط نگه داشتن فردیت و موازن شخصیت فردی است. عشق یعنی شرکت داشتن و آمیزش که مجال می دهد که تمام فعالیت درونی شخص ظاهر شود، عشق بارور همواره بر علائم توجه، مسئولیت، احترام و شناخت دلالت می کند. از دیگر مؤلفه های عشق حمایت و قدردانی است (فروم، ۱۳۸۹). هم چنین، در بررسی رابطه بین قدردانی و حمایت همسر و رضایت زناشویی بر روی زوجین شاغل مشخص شد که قدردانی و حمایت همسر با رضایت مندی زناشویی ارتباط مثبتی دارد و این امر در میان زنان در مقایسه با مردان بیش تر وجود دارد (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳).

نظریه های جامعه شناسی: پارسونز با طرح نظام شخصیتی در نظریه خود به تعریف رضایت اقدام می کند. او نظام سازماندهی شده از تمایلات و انگیزه عمل یک فرد را شخصیت می نامد. عنصر اصلی نظام شخصیت، تمایلات است. تمایلات غرایزی هستند که در روند کنش و در موقعیت های اجتماعی به دست می آیند.

بر مبنای نظریه پارسونز، رضایت برون داد خرده نظام انگیزشی درونی شده است که حاصل پاداش هایی از نوع تمجید بیش از حد است. بنابراین، به اعتقاد پارسونز، در چارچوب نظام شخصیتی اگر به عنوان انگیزه به فردی پاداش هایی از نوع تمجید بیش از حد در حالتی داده شود که خود او این نوع تمجیدها را باور کرده باشد، رضایت حاصل خواهد شد. بر اساس تعریف پارسونز در قالب کلی نظام شخصیتی نیز بین خوشایندی و رضایت تمایز وجود دارد. رضایت به عنوان حالتی درونی در مقابل خوشایندی مطرح می شود که حالت ظاهری دارد. با در نظر گرفتن تعاریف فوق می توان به این نتیجه رسید که رضایت در قالب نظام شخصیتی افراد معنی پیدا می کند، اما رضایت چگونه حاصل می شود؟

پاداش های از نوع بیش از حد زمانی می توانند ایجاد رضایت کنند که ارزیابی بر اساس معیارهای درونی شده (اجتماعی-فردی) نتیجه مطلوب و مثبتی را به دنبال داشته باشد، یعنی از ابتدا معیاری برای ارزیابی وجود دارد، سپس وضعیت موجود به وسیله همان معیار ارزیابی می شود و درجه انطباق بین این دو حالت درجات متفاوت رضایت را به دنبال خواهد داشت. معیارها همیشه در حد ایده آل و مطلوب وجود دارند و وضعیتی که بر اساس آنها و با در نظر گرفتن میزان دوری و نزدیکی با آنها سنجیده می شوند، واقعیت موجود در زندگی مشترک زن

و شوهر است. بنابراین، رضایت با معیارهای درونی شده نیز ارتباط پیدا می‌کند که آن معیارها می‌تواند شامل جنبه‌های مختلفی از زندگی اجتماعی باشد (مهدوی، ۱۳۷۷).

بر اساس نظریه همسان همسری، انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد و آنگاه چنین نتیجه می‌گیرد که افراد در تمامی سنین، در میدانی فراخ‌تر از آن که تصادف بتواند بر آن کارگر شود، با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشد. به گمان برگس و لاک^۱ در هر لحظه بخت فرد بیش‌تر در راستای ازدواجی همسان‌گزینانه عمل می‌کند تا ناهمسان‌گزین (برگس و لاک، ۱۹۵۳).

در واقع انسان طبیعتاً مایل است همسری برگزیند که بیش‌تر همسان او باشد تا ناهمسان با او. همسانی دو فرد نه تنها آن‌ها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می‌کند (نوابی نژاد، ۱۳۷۶: ۲۳)، همچنین همسان همسری، مبنای ایجاد ازدواجی مستحکم و پایدار است، در دنیا هزاران نفر از لحاظ سن، تحصیلات، پایگاه اجتماعی، مذهب همسان هستند، اما باید خاطر نشان کرد که همسان همسری به تنهایی نیز تضمین‌کننده رضایت در زندگی زناشویی نیست (بل^۲، ۱۹۸۶: ۸۰)، اما افراد میل و گرایش شدیدی برای ارتباط و دوام آن با کسانی را دارند که شبیه به آن‌ها باشند، بر این امر تأکید داشتند که آنچه که در ابتدا و مهم‌تر از همه چیز با رضایت زناشویی ارتباط دارد همسانی در ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی است، به ویژه زوج‌هایی که در مواردی همچون، پایگاه اقتصادی اجتماعی، تحصیلات، دین، نژاد و هوش همسانی دارند، از ازواج خود نیز رضایت بیش‌تری دارند. به عبارتی این همسانی‌ها و شباهت‌ها ارتباط نزدیک در ازدواج را آسان‌تر می‌کند (لپویر^۳، ۲۰۰۶: ۱۸۲)، از نظر کوردک (۱۹۹۱)، همسران با ویژگی‌های اجتماعی، روان‌شناختی و جسمی یکسان و شبیه به هم، بیش‌تر تجربه رضایت زناشویی را در زندگی خود دارند (به نقل از فالکنر، ۲۰۰۲: ۱۴). ناهمسانی میان دو همسر، سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است. به عقیده وود در اثر معروف خود «ازدواج از دیدگاه مذهبی» هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کم‌تر باشد، اختلافات و کشمکش‌های ایشان بیش‌تر است. در سال ۲۰۱۰، سنگ در مطالعه‌ای که درباره زناشویی میان نژادهای گوناگون و پدیده طلاق در هاوایی به عمل

1. Burges & Lock
2. Bell
3. Lepoivre



آورد، به این نتیجه دست یافت که هر قدر پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر سخت تر باشد، خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کم تر است (چنگ، ۲۰۱۰). به گمان آلن ژیرار افراد خواهان انتخاب کسی هستند که همانند خود ایشان باشد و هر قدر درجه همگونی همسران بیش تر باشد، زناشویی آنها استوارتر و پایدارتر است (به نقل از ساروخانی، ۱۳۸۲: ۴۱).

باومیستر^۱ (۲۰۰۱) به این مسئله اشاره می کند که رابطه جنسی برای مردها بیش تر از زن ها سود و منفعت دارد و مردها از رابطه جنسی که دارند، لذت بیش تری را به نسبت زن ها تجربه می کنند و زن ها بیش تر تجربه ناخرسندی را دارند (به نقل از وایت^۲، کلین و دیوید، ۲۰۰۸).

بر مبنای نظریه پذیرش نقش جنسی سنتی، پذیرش رهبری و اسناد قدرت به مرد بیش از اسناد قدرت به زن است و در خانواده های سنتی زنان و مردان، نقش های نابرابر دارند، اما زنان سنتی نابرابری نقش ها را در ازدواج به عنوان یک عامل نامطلوب در نظر نمی گیرند و از زندگی زناشویی خود لذت می برند؛ زنان غیر سنتی هنگامی از زندگی زناشویی خود لذت می برند که از حقوق مساوی بهره مند باشند (صیادپور، ۱۳۸۳).

در زمینه تأثیر رسانه های جمعی بر میزان رضایت از زندگی زناشویی می توان به برخی از این نظریه ها استناد کرد. به عنوان مثال، در نظریه ماریپچ سکوت، نئومان استدلال می کند که سه ویژگی ارتباط جمعی، یعنی تراکم، همه جایی بودن^۳ و هم صدایی^۴ در ایجاد اثرهای قوی بر افکار عمومی با هم ترکیب می شوند. هم صدایی به تصویرهای همشکلی از رویداد یا موضوعی اشاره دارد که می توان آن ها را توسعه داد و اغلب میان روزنامه های مختلف، مجلات، شبکه های تلویزیون و رسانه های دیگر مشترک است. اثر هم صدایی این است که بر نظریه ماریپچ سکوت، مواجهه گزینشی غلبه می کند تا افراد نتوانند پیام دیگری را انتخاب کنند و نشان دهنده این گمان است که بیش تر افراد به گونه ای به موضوع نگاه می کنند که رسانه های جمعی آن را عرضه می دارند (سورین و تانکارد، ۱۳۸۱: ۳۹۶).

هم چنین، نظریه کاشت اهمیت برنامه های خاص را تقلیل نمی دهد، اما مدعی است که انواع برنامه ها از سبک ها و الگوهای مشترک تبعیت می کنند. تکرار مطالب نقش مهمی دارد و

1. Baumeister
2. White
3. Ubiquity
4. Consonance

برای مخاطب دائمی گریزناپذیر است. انتساب یک یافته خاص به تماشای یک برنامه خاص نادیده گرفتن این واقعیت است که بینندگان پرمصرف احتمالاً برنامه‌های دیگر را می‌بینند و اینکه در برنامه‌های اصلی مطالب مهم مشابه هم هستند (رضوی‌زاده، ۱۳۸۶). از نقطه نظر رویکرد کاشت، تلویزیون اثرات بلند مدت دارد، اثراتی که غیر مستقیم، تدریجی و کوچک هستند، اما تراکمی و رو به افزایش و چشمگیر هستند و عمدتاً تأکید بر اثرات نگرشی است تا اثرات رفتاری. گریز و همکارانش بیان داشته‌اند که نمایش تلویزیونی تأثیر چشمگیری بر نگرش‌ها، باورها و قضاوت‌های بینندگان پرمصرف درباره جهان اجتماعی دارد. افرادی که به میزان زیادی تلویزیون می‌بینند، احتمالاً تأثیر بیش‌تری می‌پذیرند تا افرادی که کم‌تر تلویزیون تماشا می‌کنند، به‌خصوص درباره مسائلی که بینندگان تجربه مستقیم و دست اول کم‌تری دارند (همان: ۹۰-۸۷).

در بخش مرور مطالعات مرتبط با موضوع پژوهش و ادبیات نظری پژوهش مباحثی مطرح شدند، که هر یک به طور مستقیم یا غیر مستقیم با موضوع پژوهش یعنی رضایت زناشویی در رابطه است، اما باید این مسئله را نیز عنوان کرد که هیچ‌یک از این نظریه‌ها به تنهایی نمی‌تواند مسئله مورد نظر را تبیین و از جوانب گوناگون بررسی کند. بنابراین، با ایجاد چهارچوبی نظری که تلفیق و ترکیبی از نظریه‌های مطرح شده است، موضوع دقیق‌تر بررسی می‌شود. در واقع باید اشاره کرد که ارضای نیازهای فیزیولوژیکی (مسکن، خوراک، پوشاک)، معمولاً با پول امکان‌پذیر می‌شود. آن چه پول می‌تواند بخرد، ارضاکننده نیازهای فیزیولوژیکی است، نه خود پول و پول می‌تواند موجب ارضای نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی و حتی اجتماعی شود (موسوی، ۱۳۸: ۳۵). هم‌چنین، با توجه به نظریه مازلو می‌توان گفت رضایت افراد در گرو تأمین نیازهای مالی و مادی آن‌ها است. هم‌چنین برگس و لاک (۱۹۵۳)، به تأمین اقتصادی و کفایت اقتصادی به عنوان تعیین‌کننده اصلی در رضایت زناشویی و طلاق می‌نگرند. زوج‌هایی که به دنبال طلاق هستند، مشکلات و شکایات مالی را قویاً به عنوان مسئله‌ای عمده طرح می‌کنند (هادیان، ۱۳۸۶: ۷۳). بر طبق نظریه همسان همسری، اغلب افراد همواره برای ازدواج خود تمایل به انتخاب فردی را دارند که همسان و شبیه به یکدیگر باشند، چرا که مطابق با این نظریه، همسانی افراد در بسیاری از جهات باعث دوام و پایداری آن ازدواج می‌شود و همین‌طور افزایش رضایت از زندگی زناشویی را نیز به دنبال خواهد داشت. در واقع



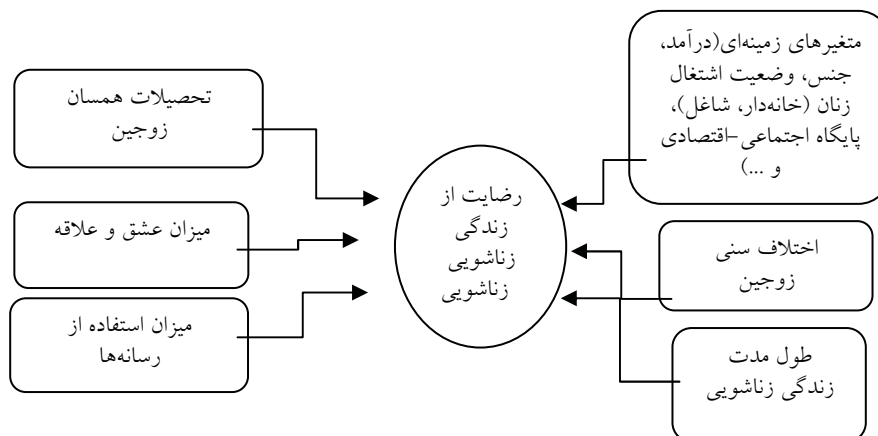
انسان طبیعتاً مایل است همسری برگزیند که بیش تر همسان او باشد تا ناهمسان با او. همسانی دو فرد نه تنها آن‌ها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می‌کند (نوابی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۲۳). پژوهش‌های بسیاری نیز مؤید این امر است که هر چه میزان همسانی زوجین از جنبه‌های گوناگون بیش تر باشد، میزان رضایت زناشویی بیش تری حاصل می‌شود. مطابق با این نظریه، میزان رضایت از زندگی زناشویی در هر یک از مراحل و چرخه‌های زندگی متفاوت است، در واقع میزان رضایت مندی زناشویی در طی مدت زندگی زناشویی از یک منحنی U شکل تبعیت می‌کند. به نحوی که هر چه از سال‌های اولیه ازدواج می‌گذرد از میزان رضایت مندی نیز کاسته می‌شود. از سوی دیگر، می‌توان گفت میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر با رضایت از زندگی آن‌ها رابطه دارد. در این راستا اریک فروم معتقد است، عشق در رابطه بین زوجین شامل ابراز احساسات مثبت، توجه و مراقبت، همدلی و مهربانی، حمایت و قدردانی است. فروم معتقد است، عشق عبارت است از همبستگی و یگانگی با شخص، به شرط نگه داشتن فردیت و موازین شخصیت فردی. عشق یعنی شرکت داشتن و آمیزش که مجال می‌دهد که تمام فعالیت درونی شخص ظاهر شود، عشق بارور همواره بر علائم توجه، مسئولیت، احترام و شناخت دلالت می‌کند (فروم، ۱۳۸۹). توجه به نیازهای همسر باید حداقل به اندازه توجه به نیازهای خود فرد باشد و ملاحظه شده است که ابراز عاطفه و محبت باعث کیفیت روابط زناشویی می‌شود (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳). میزان استفاده از رسانه‌ها با رضایت زناشویی رابطه دارد. مطابق با نظریه ماریچ سکوت نثومان، رسانه‌های جمعی بر افکار عمومی تأثیرات عمده‌ای دارند. او معتقد است سه ویژگی رسانه‌ها یعنی تراکم، همه‌جایی بودن و هم‌صدایی و ترکیب شدن آن‌ها با یکدیگر تأثیر زیادی بر افکار عمومی می‌گذارند. در نظریه کاشت، که جرج گربنر طرح و گسترش داده است، بیان می‌شود که رسانه‌های جمعی به‌خصوص تلویزیون بر ادراک ما از جهان واقعی تأثیر دارد. از نقطه نظر رویکرد کاشت، تلویزیون اثرات بلند مدت دارد، اثراتی که غیر مستقیم، تدریجی و کوچک هستند، اما تراکمی و رو به افزایش و چشمگیر هستند و عمدتاً تأکید بر اثرات نگرشی است تا اثرات رفتاری. گربنر و همکارانش معتقد هستند که نمایش تلویزیونی تأثیر چشمگیری بر نگرش‌ها، باورها و قضاوت‌های بینندگان پرمصرف درباره جهان اجتماعی دارد. افرادی که به میزان زیادی تلویزیون می‌بینند، احتمالاً تأثیر بیش تری می‌پذیرند تا افرادی که کم‌تر تلویزیون

تماشا می‌کنند، به‌خصوص درباره مسائلی که بینندگان تجربه مستقیم و دست اول کم‌تری دارند (به نقل از رضوی‌زاده، ۱۳۸۶). از آن جایی که رسانه‌ها در زندگی امروزی نقش و جایگاه ویژه‌ای دارند و بسیاری از افراد ساعاتی از اوقات روزانه خود را به استفاده از رسانه‌ها اختصاص می‌دهند. بنابراین، طبیعی است که استفاده از انواع رسانه می‌تواند با جنبه‌های مختلف زندگی افراد پیوند نزدیکی داشته و بر نگرش و دیدگاه‌های افراد تأثیر گذارند. ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی و همچنین روابط بین فردی را می‌تواند دستخوش دگرگونی‌ها و تغییراتی کند.

مدل تحلیلی، دستگاهی است که متشکل از مفاهیم، فرضیه‌ها و شاخص‌ها که کار انتخاب و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز برای آزمون فرضیه را تسهیل می‌کند. همچنین مدل منعکس‌کننده واقعیت بوده و جنبه‌های معینی از دنیای واقعی را منسجم می‌کند که با مسئله مورد بررسی ارتباط دارند و روابط عمده را در میان جنبه‌های مزبور روشن ساخته و سرانجام امکان آزمایش تجربی تئوری را با توجه به ماهیت این روابط فراهم می‌کند (خاکی، ۱۳۷۸).

مدل نظری راهنمای پژوهش با توجه به چهارچوب نظری پژوهش، به شکل زیر ارائه شده

است:



مدل نظری عوامل مؤثر بر رضایت زناشویی

در این قسمت با توجه به چهارچوب نظری پژوهش، فرضیه‌های اصلی و زمینه‌ای پژوهش



بیان می‌شود.

فرضیه‌های اصلی پژوهش:

- میان میزان درآمد خانواده و رضایت از زندگی زناشویی رابطه معنادار وجود دارد.
- اگر زوجین از لحاظ تحصیلی همسان یا یکدیگر باشند، رضایت از زندگی زناشویی آنها افزایش می‌یابد.
- هر چه اختلاف سنی زوجین با یکدیگر کم‌تر باشد، رضایت از زندگی زناشویی آنها افزایش می‌یابد.
- هر چه میزان عشق و علاقه زوجین نسبت به یکدیگر بیش‌تر باشد، رضایت از زندگی زناشویی آنها افزایش می‌یابد.
- بین طول مدت زندگی زناشویی و رضایت از زندگی زناشویی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین میزان استفاده از رسانه‌ها و رضایت از زندگی زناشویی رابطه معنادار وجود دارد.

فرضیه‌های زمینه‌ای پژوهش:

- بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی زوجین و رضایت آنها از زندگی زناشویی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین میزان تحصیلات زوجین و رضایت آنها از زندگی زناشویی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین رضایت از زندگی زناشویی مردان و زنان تفاوت معنادار وجود دارد.
- بین رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل و غیر شاغل تفاوت معنادار وجود دارد.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر با توجه به امکانات و همچنین به تناسب موضوع مورد بررسی، از روش پیمایش استفاده شد. ابزار جمع‌آوری در این پژوهش پرسشنامه بود. در این پرسشنامه

تعدادی از سؤال‌ها به شکل بسته بود که گزینه‌های مربوط به آن‌ها در قالب طیف لیکرت طراحی شد، هم‌چنین تعدادی از سؤالات نیز به شکل باز ارائه شده‌اند. ضمن اینکه برای جمع‌آوری داده‌های مربوط به متغیر وابسته از پرسشنامه استاندارد شده نیز استفاده شد. در پژوهش حاضر جمعیت آماری کلیه زنان و مردان متأهل شهر تهران بودند که در سنین ۱۸ - ۶۰ سال قرار داشتند و هم‌چنین بیش از یکسال از زمان ازدواج آن‌ها گذشته بود. برای این مطالعه در مرحله اول، از بین مناطق ۲۲گانه تهران و براساس شاخص‌بندی موجود در شهرداری تهران در زمینه میزان توسعه یافتگی مناطق، سه منطقه ۲ به عنوان بالا، ۸ متوسط و ۱۵ پایین به صورت تصادفی انتخاب شدند. در مرحله دوم، با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران حجم نمونه مورد مطالعه به ترتیب زیر انتخاب شد.

در این پژوهش برای تعیین حجم نمونه از فرمول $n = \frac{N \cdot t^2 \cdot p \cdot q}{N \cdot d^2 + t^2 \cdot p \cdot q}$ استفاده شد که در آن:

$$N = \text{تعداد کل جامعه آماری} = ۳۹۶۱۴۹۵$$

$$t = \text{با } ۹۵\% \text{ اطمینان برابر با } ۱/۹۶ \text{ در نظر گرفته می‌شود.}$$

$$d = \text{تقریب در برآورد پارامتر مورد مطالعه} = ۰/۰۵ = ۰/۰۰۲۵$$

$$P = \text{احتمال وجود صفت} = ۰/۵$$

$$q = \text{احتمال فقدان وجود صفت} = ۰/۵$$

$$n = \text{حجم نمونه}$$

حجم نمونه با توجه به فرمول فوق ۳۸۳ نفر شد که بر اساس سهم جمعیت هر منطقه تعداد نمونه مناطق تعیین شد، که برای جلوگیری از مخدوش یا ناقص بودن احتمالی برخی از پرسشنامه‌ها تعداد ۴۰۰ نفر لحاظ شد.

در این پژوهش از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی متناسب استفاده شد که خود جزء نمونه‌گیری‌های احتمالی است. تعداد نمونه در هر یک از مناطق انتخابی نیز با توجه به جمعیت متأهل آن منطقه محاسبه شد، سپس در هر یک از مناطق با توجه به نقشه بلوک‌بندی منطقه تعدادی بلوک به روش تصادفی انتخاب شد و در مرحله بعد تعدادی از واحدهای مسکونی به روش تصادفی انتخاب و به افراد متأهل پرسشنامه ارائه شد. از منطقه ۲، ۱۴۸ فرد متأهل، از منطقه ۸، ۹۶ فرد متأهل و از منطقه ۱۵، ۱۵۶ فرد متأهل انتخاب شد. واحد مشاهده زنان و مردان متأهل از هر خانواده بود. سطح تحلیل خرد و به مناطق مورد نظر تعمیم‌پذیر است.



آلفای کرونباخ را می توان به عنوان شاخصی مناسب برای روایی به کار برد. بدین منظور برای سنجش روایی پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شد که در این جهت ابتدا پرسشنامه بر روی جمعیت ۳۰ نفری از جامعه آماری اجرا شد که زنان و مردان متأهل شهر تهران را شامل می شد و ضریب آلفای کل پرسشنامه و مقیاس های آن به طور جداگانه محاسبه شد پس از نشان دادن ضرایب آلفای قابل قبول، پرسشنامه برای مرحله نهایی آزمون شد. با توجه با اینکه پرسشنامه مورد استفاده، معتبر و با روایی بالایی است، اما برای اعتبار صوری آن نیز نظر افراد متخصص و صاحب نظر لحاظ شد.

جدول ۱: ضرایب آلفای کرونباخ مقیاس های پرسشنامه رضایت زناشویی و میزان عشق و علاقه

آلفای کرونباخ	مقیاس های پرسشنامه رضایت زناشویی
۰/۷۵	رضایت زناشویی
۰/۸۲	مسائل شخصیتی
۰/۸۰	ارتباط
۰/۷۸	حل تعارض
۰/۸۲	مدیریت امور مالی
۰/۷۹	فعالیت های اوقات فراغت
۰/۷۴	رابطه جنسی
۰/۸۵	فرزندان و فرزندپروری
۰/۷۶	خانواده و دوستان
۰/۷۷	جهت گیری مذهبی
۰/۹۱	میزان عشق و علاقه

یافته های توصیفی: در این قسمت اطلاعات توصیفی مربوط به متغیرهای مختلف براساس سطح متغیرها ارائه خواهد شد.

توصیف متغیر وابسته: بر اساس یافته ها، می توان گفت که در مقیاس مسائل شخصیتی، ۱۲/۱۵٪ افراد در طبقه پایین، ۵۱/۵٪ افراد و ۳۶٪ افراد در طبقه بالا جای گرفته اند. در مقیاس ارتباط ۱۲٪ افراد در طبقه پایین، ۴۴/۸٪ افراد در طبقه متوسط و ۴۳/۲٪ افراد در طبقه بالا جای گرفته اند.

در مقیاس حل تعارض، ۱۰٪ افراد در طبقه پایین، ۵۹/۵٪ افراد در طبقه متوسط و ۳۰/۵٪

افراد در طبقه بالا جای گرفته‌اند. در مقیاس مدیریت امور مالی ۴/۵٪ افراد در طبقه پایین، ۴۲/۸٪ افراد نیز در طبقه متوسط و ۵۲/۸٪ افراد نیز در طبقه بالا جای گرفته‌اند.

همان طور که مشاهده می‌شود در مقیاس فعالیت‌های اوقات فراغت، ۵/۸٪ افراد در طبقه پایین، ۵۸٪ افراد در طبقه متوسط و ۵۸٪ افراد در طبقه بالا جای گرفته‌اند. در مقیاس رابطه جنسی، ۵/۸٪ افراد در طبقه پایین، ۴۸/۵٪ افراد در طبقه متوسط و ۴۵/۸٪ افراد در طبقه بالا جای گرفته‌اند.

در حالی که بر اساس ارقام جدول، در مقیاس فرزندان و فرزندپروری، ۶/۲٪ افراد در طبقه پایین، ۵۱/۳٪ افراد نیز در طبقه متوسط، ۴۲/۵٪ افراد در طبقه بالا جای گرفته‌اند. در مقیاس خانواده و دوستان، ۵/۲٪ افراد در طبقه پایین، ۴۰٪ افراد در طبقه متوسط و ۵۴/۸٪ افراد در طبقه بالا جای گرفته‌اند.

هم چنین ارقام جدول در مقیاس جهت‌گیری مذهبی، گویای آن است که ۸/۵٪ افراد در طبقه پایین، ۳۲/۲٪ افراد نیز در طبقه متوسط و ۵۹/۲٪ افراد در طبقه بالا جای گرفته‌اند. در مجموع، برای بررسی بهتر اطلاعات توصیفی متغیر وابسته میزان رضایت از زندگی زناشویی، پس از جمع نمرات خرده مقیاس‌های آن، نمره حاصل را به سه طبقه بالا، متوسط و پایین تقسیم شد. بدین ترتیب، همان طور که مشاهده می‌شود در مقیاس رضایت زناشویی ۳/۹٪ افراد در طبقه پایین، ۳۹/۷٪ افراد در طبقه متوسط و ۵۶/۴٪ افراد در طبقه بالا جای گرفته‌اند.

توصیف متغیرهای مستقل و زمینه‌ای: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ۵۰/۵٪ پاسخگویان را مردان و ۴۹/۵٪ را زنان تشکیل می‌دهند. بر اساس ارقام مندرج در جدول مذکور، ۳۷٪ پاسخگویان در منطقه بالا، ۲۴٪ در منطقه متوسط و ۳۹٪ در منطقه پایین ساکن هستند. همان‌گونه که مشخص است، پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده متشکل از سه جزء تحصیلات پاسخ‌گو و همسرش، منزلت شغلی پاسخ‌گو و همسرش و درآمد پاسخ‌گو و همسرش است. به منظور سهولت کار، هر متغیر به سه رده بالا، متوسط و پایین دسته‌بندی و باهم جمع شده است. در نتیجه بیش‌تر پاسخگویان (۵۴٪ از افراد) در پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین جای گرفته‌اند، ۴۳/۷٪ پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط دارند و ۲/۳٪ افراد پایگاه اقتصادی اجتماعی بالایی دارند.

در گروه مردان بیش‌ترین رده سنی ۳۶ - ۴۵ سال با ۳۷/۵٪ است، در حالی که بیش‌ترین



تعداد زنان در رده سنی ۲۶ - ۳۵ سال با ۴۸/۸٪ افراد است. ضمن اینکه، بر اساس داده‌ها، در طبقه ۴ تا ۶ سال که زن بزرگ‌تر از مرد است ۲۲٪ افراد، و در طبقه ۱ - ۳ سال ۳/۳٪ افراد قرار دارند. ۹/۲٪ پاسخگویان از نظر سنی مساوی با همسران خود هستند. ۳۳/۸٪ از پاسخگویان در طبقه ۱ - ۳ سال مرد بزرگ‌تر از زن و ۳۲٪ نیز در طبقه ۴ - ۶ سال مرد بزرگ‌تر از زن و در نهایت، ۱۹/۲٪ نیز مردان ۷ سال و بیش‌تر از همسرشان بزرگ‌تر هستند.

در باب وضعیت تحصیلات، در گروه مردان بیش‌تر افراد (۳۱/۲۵٪) دارای تحصیلات دیپلم هستند. در گروه زنان نیز بیش‌تر زنان (۳۵٪) دارای تحصیلات دیپلم هستند. از نظر مقایسه تحصیلات، همان‌طور که مشاهده می‌شود ۵۱/۲٪ از پاسخگویان دارای سطح تحصیلی مشابه با همسرانشان هستند. این در حالی است که ۱۹/۷٪ زنان دارای تحصیلات بیش‌تری از همسران خود هستند و ۲۹٪ نیز مردان دارای تحصیلات بیش‌تری از همسران خود هستند.

درباره طول مدت ازدواج، مشاهده می‌شود بیش‌تر پاسخگویان (۳۵/۸٪) کم‌تر از ۵ سال از ازدواج آن‌ها می‌گذرد. در حالی که ۱۰٪ پاسخگویان بیش از ۲۱ سال از ازدواجشان می‌گذرد. پس از دسته‌بندی داده مرتبط به متغیر میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر، ۲/۸٪ افراد در طبقه پایین، ۲۱/۸٪ افراد نیز در طبقه متوسط و ۷۵/۵٪ افراد در طبقه بالا جای گرفته‌اند.

در زمینه وضعیت استفاده پاسخگویان از رسانه‌ها، کل ساعت‌های استفاده از رسانه‌های دیداری و شنیداری در هفته پاسخگویان محاسبه و در مرحله بعد به سه گروه کم (کم‌تر از ۵۰ ساعت)، متوسط (۵۰ ساعت) و زیاد (بیش از ۵۰ ساعت) تقسیم شد. بر این اساس، ۲۰٪ از پاسخگویان در زمینه استفاده از رسانه‌ها در گروه کم، ۴۹٪ در گروه متوسط و ۳۱٪ در گروه زیاد قرار دارند.

یافته‌های استنباطی: در این قسمت یافته‌های استنباطی پژوهش ارائه می‌شود و فرضیه‌های پژوهش در پرتو یافته‌ها بررسی شده است.

جدول ۲: چگونگی وضعیت رابطه متغیرهای مستقل و زمینه‌ای با متغیر وابسته

میزان معناداری	آماره پیرسون	میزان رضایت از زندگی زناشویی	متغیر وابسته متغیر مستقل و زمینه‌ای
۰/۰۰۸	-۰/۱۳		اختلاف سنی زوجین
۰/۰۰۰	۰/۶۴		میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر
۰/۰۴	-۰/۱۰		طول مدت زندگی زناشویی
۰/۰۰۶	۰/۱۵		پایگاه اجتماعی-اقتصادی زوجین
۰/۰۱	۰/۱۳		میزان تحصیلات زوجین

بر اساس مقدار آماره‌ها و سطح معناداری آن‌ها می‌توان گفت که رابطه متغیرهای اختلاف سنی زوجین، میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر، طول مدت زندگی زناشویی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی زوجین و میزان تحصیلات زوجین با متغیر وابسته میزان رضایت از زندگی زناشویی رابطه معنادار داشته‌اند. در نتیجه، می‌توان گفت که فرضیه‌های مربوطه نیز تأیید و سایر فرضیه‌ها به دلیل عدم معناداری رابطه متغیرها رد شده‌اند.

بررسی روابط چند متغیری: در این بخش از یافته‌های پژوهش به تحلیل رگرسیون چند متغیره از داده‌ها اقدام شد. هدف از این تحلیل مشخص کردن سهم و تأثیر متغیرهای مستقل پژوهش در تبیین و پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته (رضایت از زناشویی) است. از این رو اگر کار اصلی علم را تبیین پدیده‌های طبیعی از طریق کشف و مطالعه روابط میان متغیرها بدانیم، در این صورت رگرسیون چند متغیری روش عمومی و اثربخشی خواهد بود که ما را در رسیدن به این مقصود یاری می‌کند (کرلینجر، ۱۳۸۴: ۱۳).

در پژوهش حاضر با استفاده از رگرسیون چند متغیره، به تبیین واریانس متغیر وابسته از طریق برآورد سهم هر متغیر مستقل اقدام می‌شود. در این بخش با استفاده از رگرسیون چند متغیری با روش همزمان (Enter) به پیش‌بینی و تبیین متغیر وابسته بر اساس متغیرهای مستقل



اقدام شد و آن طبقه از متغیرهایی مشخص شدند که به طور خالص نقش معناداری در واریانس متغیر وابسته دارند.

جدول ۳: مدل رگرسیونی تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (رضایت از زندگی زناشویی)

متغیرهای مستقل	بتا	تی	معناداری	F= ۲۰/۴۱۱
Constant		۱۷/۸۰۹	۰/۰۰۰	
میزان عشق و علاقه زوجین	۰/۶۳۷	۱۵/۷۰۰	۰/۰۰۰	معناداری = ۰/۰۰۰
اختلاف سنی زوجین	-۰/۰۳۲	-۰/۷۶۶	۰/۴۴۴	
همسانی تحصیلی	-۰/۰۱۵	-۰/۳۷۳	۰/۷۰۹	r = ۰/۶۴۱
میزان استفاده از رسانه‌ها	-۰/۰۰۹	-۰/۲۳۰	۰/۸۱۸	$F^2 = ۰/۴۰۲$ تعدیل شده
میزان درآمد خانواده	۰/۰۰۸	۰/۱۹۶	۰/۸۴۵	
طول مدت زندگی زناشویی	۰/۰۰۴	۰/۱۰۹	۰/۹۱۳	

جدول فوق تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را در معادله رگرسیونی چند متغیره نشان می‌دهد که از بین متغیرهای مستقل وارد شده به معادله تنها متغیر مستقل میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر معنادار شده است و اثر سایر متغیرها بر میزان رضایت از زندگی زناشویی معنادار نیستند. میزان عشق و علاقه زوجین با بتای معادل ۰/۶۳۷ بیش‌ترین سهم را در تبیین متغیر وابسته داشته است. یا به عبارت دیگر با افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر میزان عشق و علاقه زوجین، میزان رضایت از زندگی زناشویی به مقدار ۰/۶۳۷ انحراف استاندارد افزایش می‌یابد.

ضریب همبستگی چندگانه (R) نیز برابر ۰/۶۴۱ بیان‌کننده رابطه قوی بین متغیرهای مستقل با وابسته است. ضریب تعیین تعدیل شده به میزان ۰/۴۰۲ نشان‌دهنده درصد تغییرات تبیین شده توسط متغیرهای وارد در معادله است. شایان ذکر است و می‌توان چنین نتیجه گرفت که درصد واقعی و خالص میزان تبیین تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل ۴۰/۲٪ است و ۵۹/۸٪ نیز از عوامل خارج از قلمرو این پژوهش است که باید در پژوهش‌های دیگر معلوم شود.

بحث و نتیجه‌گیری

ازدواج جزء آن دسته از اتفاقات مهمی است که در طی زندگی اکثر افراد رخ می‌دهد، بنابراین، طبیعی است که دارای جایگاهی بسیار مهم باشد و همواره باید با نگاهی کارشناسانه و دقیق این موضوع بررسی شود و همچنین در بررسی‌های مربوط به حوزه ازدواج و خانواده میزان رضایت‌مندی از زندگی زناشویی مورد توجه ویژه و خاص قرار داد، چرا که کیفیت زندگی زناشویی بر ثبات و پایداری خانواده و همچنین بر سلامت و بهداشت جسم و روان زن و شوهر و فرزندان تأثیر بسزایی دارد. رضایت زناشویی را می‌توان ساختاری ترکیبی برشمرد که علاوه بر تأثیرپذیری از عوامل متعدد و گوناگون، خود نیز تأثیرات بسزایی بر افراد، نهاد خانواده و همین‌طور جامعه دارد، در این پژوهش نیز به بررسی تنها تعدادی از این عوامل تأثیرگذار بر رضایت زناشویی اقدام شد.

همان‌طور که نتایج نشان داده است، تعداد افرادی که از زندگی زناشویی خود رضایت نداشته‌اند، بسیار کم است و اکثر پاسخگویان رضایت زناشویی متوسط رو به بالایی داشته‌اند. نظریه مبادله در بررسی‌هایی کارایی دارد که موضوع آن خانواده بوده است، اما در بین مقیاس‌های رضایت زناشویی، پاسخگویان از مقیاس حل تعارض کم‌ترین نمره را گرفته‌اند، این امر نشان‌دهنده این مسئله است که زوجین در مهارت‌های ارتباطی و مواجهه با تعارضات بین فردی و چگونگی حل آن دچار ضعف هستند. فقدان بهره‌مندی از مهارت‌های مربوط به حل تعارض مناسب منجر می‌شود که زن و شوهر در مواقع نزاع و تعارض نتوانند راهکارهای مناسبی را اتخاذ کرده و مشکل خود را به‌طور مناسب و به دور از هرگونه درگیری و تنش برطرف کنند. در مواردی برخی از زوجین در رابطه خود الگوهای ارتباطی منفی مانند تحقیر و یا انتقاد را به‌کار می‌برند. بنابراین، الگوهای ارتباطی منفی که برخی از زوجین در هنگام حل تعارض به کار می‌گیرند، نه تنها به آن‌ها کمک می‌کند، بلکه باعث حل نشدن مسئله و ایجاد چرخه‌ای معیوب می‌شود.

در این پژوهش در آزمون دو متغیره میان اختلاف سنی و رضایت از زندگی زناشویی رابطه معنادار دیده می‌شود، در واقع انسان طبیعتاً مایل است همسری برگزیند که بیش‌تر همسان او باشد تا ناهمسان با او. همسانی دو فرد نه تنها آن‌ها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می‌کند، همچنین همسانی به تنهایی تضمین‌کننده رضایت و



یا خرسندی زوجین نیست، اما خود یکی از عواملی است که می‌تواند بر پایداری و استحکام خانواده و همچنین رضایت‌مندی زوجین تأثیر داشته باشد. نزدیکی سن زوجین خود می‌تواند در رابطه و تعاملات زن و شوهر با یکدیگر مؤثر باشد، اختلاف سنی زیاد باعث تفاوت در نگرش و دیدگاه‌ها، سلاقی، باورها و افکار زن و شوهر شده و حتی می‌تواند از جنبه‌های جسمی، فیزیولوژیک، روحی و عاطفی بر زندگی مشترک و رضایت زن و شوهر تأثیرگذار باشد. این نتیجه با نتایج پژوهش وایجایان‌تیمالا و دیگران (۲۰۰۴)، صیادپور (۱۳۸۳) و بهاری (۱۳۸۶) همسو است؛ نتایج پژوهش صیادپور نشان داده است که میان اختلاف سنی با همسر و میزان رضایت رابطه وجود دارد، به نحوی که اختلاف سنی کم‌تر باعث رضایت بیش‌تر می‌شود. نتایج پژوهش وایجایان‌تیمالا و دیگران (۲۰۰۴) نیز نشان می‌دهد که هر چه همسانی از لحاظ سنی بیش‌تر باشد، رضایت از زندگی زناشویی نیز افزایش می‌یابد.

از دیگر متغیرهای مستقل دیگر این پژوهش تحصیلات همسان زوجین است که بین این متغیر و رضایت از زندگی زناشویی رابطه معنادار دیده نشده است، که این نتیجه با نتایج پژوهش سیاوش شاه‌عنایتی (۱۳۸۸) ناهمخوانی دارد، در واقع نمی‌توان به راحتی میزان تأثیر تحصیلات همسان بر رضایت زناشویی را انکار کرد، تناقض نتیجه به‌دست آمده را شاید بتوان ناشی از این امر دانست که در کشور ما به ویژه با توسعه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و غیردولتی و پذیرش بیش‌تر زنان در آموزش عالی، اختلاف سطح تحصیلی بین زوجین از بین رفته است.

از دیگر یافته‌های این پژوهش در آزمون دو متغیره وجود رابطه معنادار میان طول مدت زندگی زناشویی و رضایت زناشویی است. بر طبق نظریه برچلر رضایت زناشویی امر ثابتی نیست، بدین ترتیب که در سال‌های اولیه ازدواج رضایت به نحو چشمگیری بالاست و سپس با به‌دنيا آمدن فرزند این رضایت افت پیدا می‌کند، در سال‌های نوجوانی فرزندان و نیمه‌های زندگی همچنان سطح رضایت پایین است و زمانی دوباره رضایت افزایش می‌یابد که همه فرزندان خانه را ترک کرده و زوجین به دوره میانسالی و پیری خود نزدیک شده‌اند. در واقع مطابق با این نظریه می‌بینیم که هر چه از سال‌های اولیه ازدواج که می‌گذرد، میزان رضایت‌مندی کاهش می‌یابد. زوجین در هر یک از مراحل زندگی خود با تغییراتی مواجه می‌شوند که اگر نتوانند راهکارهای مناسبی برای مواجهه با این تغییرات اتخاذ کنند، این امر بر رابطه با همسر

تأثیرات سوء و مخربی بر جای می‌گذارد. نتایج این پژوهش با بررسی‌های وندورف و دیگران (۲۰۱۱) و صیادپور (۱۳۸۳) همخوانی دارد.

میزان عشق و علاقه یکی دیگر از متغیرهای مستقل پژوهش بود که با رضایت زناشویی رابطه معناداری داشت، که این رابطه نیز رابطه‌ای قوی است و در آزمون رگرسیون چند متغیره علاوه بر آزمون دو متغیره، مهم‌ترین متغیر در پیش‌بینی رضایت از زندگی زناشویی است، این نتیجه با نتیجه پژوهش دانش و حیدریان (۱۳۸۵)، همخوانی داشته و همسو است، معناداری رابطه میان عشق و علاقه با رضایت زناشویی را می‌توان ناشی از این امر دانست که جامعه و به تبع آن خانواده و ازدواج‌های امروزی دیگر شکلی کاملاً سنتی نداشته و روندی رو به متحول و مدرن شدن را در پیش گرفته است. این امر می‌تواند نتیجه تحقق فرآیند تفکیک و تمایز تدریجی در جامعه و فردگرا شدن و افزایش حق انتخاب افراد در اغلب زمینه‌ها و از جمله انتخاب همسر است. امروزه افراد صرفاً تشکیل خانواده یا فرزندآوری را از اهداف اصلی خود در ازدواج قرار نمی‌دهند، بلکه به تأمین نیازهای روحی و عاطفی اهمیت بسیاری می‌دهند. طبق نظریه مازلو نیز دوست داشتن و مورد توجه و محبت واقع شدن از نیازهای هر انسانی است، همچنین کروناخ نیز در نظریه خود می‌گوید که انسان نیازمند محبت است و آن را نزد خانواده، دوستان، آشنایان و همکاران جستجو می‌کند، همچنین اگر نیازهای عاطفی و روانی پاسخ داده شود، می‌تواند موجبات رشد و تکامل افراد را فراهم آورد. در نظریه اریک فروم نیز می‌بینیم مؤلفه‌های عشق احترام، مسئولیت، توجه، شناخت و حمایت است، بنابراین، طبیعی است زمانی که رابطه زوجین رابطه‌ای توأم با احترام باشد که هر یک از طرفین نسبت به دیگری احساس مسئولیت می‌کند و در مواقع سختی و مشکلات همدیگر را حمایت می‌کنند، میزان علاقه و عشق فزونی می‌یابد و این دوست داشتن و دوست داشته شدن است که می‌تواند باعث خرسندی و شادمانی و غنای رابطه شده و همچنین اعتماد و اطمینان زوجین را نسبت به هم فزونی بخشد، رضایت آن‌ها را موجب شود و رشد و بالندگی و پایداری و استحکام نهاد خانواده را تضمین کند. به‌طور کلی می‌توان چنین اذعان داشت که لازمه وجود هر انسانی محبت، دوست داشتن و دوست داشته شدن است و مهرورزی و عشق و علاقه جز عناصر اجتناب‌ناپذیر زندگی مشترک به شمار می‌رود. نتایج آزمون چند متغیره نیز نشان می‌دهد که تنها متغیر مستقلی که در تبیین متغیر وابسته میزان رضایت از زندگی زناشویی سهمی در



حدود ۴۰٪ داشته، همین متغیر بوده است. این وضعیت بیان‌کننده افزایش حق انتخاب افراد در تمامی عرصه‌های زندگی به ویژه در انتخاب همسر است.

از متغیرهای زمینه‌ای این پژوهش میزان تحصیلات و رضایت زناشویی بود که رابطه‌ای معنادار با یکدیگر دارند. این نتیجه با نتایج پژوهش وایجایان‌تیمالا و دیگران (۲۰۰۴) همسو است. با میزان تحصیلات و آگاهی افراد نیز افزایش یافته و اطلاعات فزونی می‌یابد، اطلاعات و آگاهی‌ها ما را در جهت شناخت بیش‌تر مسائل و نحوه مقابله بهتر با مشکلات و مسائل یاری می‌دهد، یکی از این مسائل، مسئله ازدواج و زندگی زناشویی است، زوجینی که سطح آگاهی‌ها و معلومات آن‌ها نسبت به زندگی زناشویی و جزئیات آن بالا باشد، می‌توانند رابطه‌ای مطلوب و سالم را در تمامی جهات با یکدیگر برقرار کنند، با تعارضات و مشکلات منطقی و معقولانه برخورد کرده و در جهت شناخت و تکاملی بیش‌تر و بالاتر قدم بردارند که این امر می‌تواند باعث خرسندی و رضایت زوجین شود.

پایگاه اقتصادی - اجتماعی از متغیرهای دیگر زمینه‌ای پژوهش است که با رضایت زناشویی رابطه‌ای معنادار دارد. این نتیجه با نتیجه پژوهش سیاوش‌شاه عنایتی (۱۳۸۸) همخوانی دارد. می‌توان گفت افرادی که پایگاهی بالاتر دارند، دسترسی آن‌ها به یکسری از منابع و امکانات نیز بیش‌تر است. تحصیلات بالاتر این افراد اطلاعات و دانش آن‌ها را نسبت به مسائل فزونی می‌بخشد و به جهت موقعیت مالی و اقتصادی مناسب نیز دسترسی مناسب‌تری نسبت به برخی از امکانات مانند کتب و نشریات، کلاس‌ها و مشاوره‌های ازدواج و خانواده و غیره دارند. استفاده از این امکانات خود می‌تواند در آگاهی دادن افراد نسبت به مسائل ازدواج و خانواده و برطرف کردن مسائل و مشکلات بسیار مؤثر باشد.

از آنجایی که نهاد خانواده اهمیت خاص و ویژه‌ای دارد، لذا پیشنهاد می‌شود در زمینه ازدواج، خانواده، پایداری و ثبات و همچنین رضایت‌مندی از زندگی زناشویی مطالعات و تحقیقات کاربردی بیش‌تری در حوزه جامعه‌شناسی انجام شود و تحقیقاتی از این دست مورد حمایت سازمان‌ها و نهادهای مربوط به حوزه خانواده و ازدواج قرار گیرد.

پیشنهاد می‌شود به شرکت در کارگاه‌ها و کلاس‌های آموزشی در رابطه با ازدواج و مهارت‌های مربوط به زندگی زناشویی توجه بیش‌تری شود، کسب این‌گونه مهارت‌ها به شناخت هر چه بیش‌تر زوجین نسبت به یکدیگر کمک می‌کند، برقراری رابطه‌ای سالم، متعادل

و رضایت زناشویی را موجب می‌شود و توانایی‌های افراد را در مواجهه با تعارضات بین فردی، مشکلات و مسائل افزایش می‌دهد.

با توجه با اینکه رسانه‌های جمعی، جایگاه ویژه‌ای دارند و بر نگرش، باورها و افکار مخاطبین تأثیر می‌نهند و همچنین در دادن آگاهی و اطلاعات به افراد نقش عمده‌ای دارند، پیشنهاد می‌شود، رسانه‌های جمعی به مسائل مرتبط با خانواده و ازدواج، روابط و تعامل زوجین و به‌ویژه نقش محبت، عشق و مهرورزی در ثبات و پایداری خانواده بسیار توجه کرده و برنامه‌های آموزشی را در جهت غنی‌سازی ازدواج و دادن آگاهی و اطلاعات در زمینه ازدواج و مسائل زناشویی تدارک ببینند، همچنین در مجلات و نشریه‌های گوناگون بیش‌تر به مسائلی از این دست توجه شود.

خانه‌های سلامت مناطق تهران از مشاوران و متخصصان حوزه خانواده و ازدواج مدد جسته و به برگزاری کلاس‌ها، کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی اقدام کنند.

از آنجایی که شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع متفاوت با یکدیگر است، بنابراین، لازم است که ابزارها و سنجه‌های رضایت زناشویی مورد استفاده در بررسی میزان رضایت زناشویی بومی شود تا اندازه‌گیری رضایت زناشویی و بررسی آن مطابق با شرایط و ویژگی‌های جامعه باشد.



منابع

- ابراهیمی، ابوالفضل و جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۸۷). رابطه مهارت‌های ارتباطی و رضایت زناشویی، *فصلنامه روانشناسی در تعامل با دین*، (۲) ۱، صص: ۱۷۶-۱۶۵.
- احمدی، حبیب و گروسی، سعیده (۱۳۸۳). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن، *دو فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، زمستان، ۶، صص ۳۳-۵.
- افروز، غلامعلی (۱۳۷۷). *همسران برتر*، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- برناردز، جان (۱۳۸۴). *درآمدی به مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی.
- بهاری، سیف اله (۱۳۸۶). بررسی میزان رضایت زناشویی ازدواج‌های دانشجویی و عوامل مؤثر در آن، *فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی*، ۴(۸)، صص: ۴۰-۲۷.
- تختی، معصومه (۱۳۸۰). بررسی و مقایسه باورهای غیر منطقی و رضامندی زناشویی زوجین شاغل با سطح تحصیلی دیپلم و زیردیپلم، لیسانس و بالاتر، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی*، دانشکده علوم تربیتی روانشناسی دانشگاه الزهراء (س).
- جلالی هنومرور، بهار (۱۳۸۵). بررسی و شناخت عوامل مؤثر بر رضایتمندی زوجین جوان یزدی از زندگی زناشویی (با تأکید بر سرمایه اجتماعی)، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان*، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء.
- حسین خوانساری، سمیه (۱۳۸۰). بررسی و مقایسه رضامندی زناشویی بین دیران زن شاغل نیمه وقت و تمام وقت، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره*، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه الزهراء (س).
- خاکی، غلامرضا (۱۳۷۸). روش پژوهش با رویکردی به پایان‌نامه نویسی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۸۸). رابطه جهانی شدن فرهنگی و تصمیم‌گیری در خانواده مورد مطالعه: زنان متأهل شهرهای تهران، شیراز و استهبان، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، سال ۹، (۳۴) ۱، صص: ۴۳-۱۳.
- دانش، عصمت و حیدریان، مریم (۱۳۸۵). رابطه علاقه و احترام متقابل با رضایت زناشویی

- همسران در شهرستان قم، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ۱۸، صص: ۷۶-۵۹.
 رضوی‌زاده، نورالدین (۱۳۸۶). بررسی تأثیر مصرف رسانه‌ها بر سبک زندگی ساکنان تهران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
 سورین، ورنر و تانکارد، جیمز (۱۳۸۱). نظریه‌های ارتباطات، علیرضا دهقان، تهران: دانشگاه تهران.
- سیادت، علی و همایی، رضا (۱۳۸۶). بررسی میزان رضایت زناشویی در ازدواج‌های دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد و دولتی اصفهان، مجموعه مقالات مشاوره خانواده و ازدواج پنجمین سمینار انجمن مشاوره ایران، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- سیاوش شاه‌عنایتی، عاطفه (۱۳۸۸). بررسی رضایت از زندگی زناشویی در زوجین جوان تهرانی و عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- صادق مقدم، لیلا، عسکری، فریبا، معروضی، پرویز، شمس، هدایت‌الله و طهماسبی، سیمین (۱۳۸۵). میزان رضایت از زندگی زناشویی در زنان شاغل و خانه‌دار و همسران آن‌ها در شهر گناباد، *افق دانش*؛ مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، درمانی گناباد، ۲(۱۲)، صص: ۴۵-۵۰.
- صیادپور، زهره (۱۳۸۳). ازدواج موفق: بررسی رضایت از ازدواج در دانشجویان، *فصلنامه روان‌شناسی تحولی (روان‌شناسان ایرانی)*، ۲(۱)، صص: ۱۵۷-۱۴۵.
- فروم، اریک (۱۳۸۹). *هنر عشق ورزیدن*، ترجمه پوری سلطانی، چاپ ۱۵، تهران: مروارید.
- کرلینجر، پد هازر (۱۳۸۴). *رگرسیون چند متغیری در پژوهش رفتاری*، ترجمه حسن سرایی، تهران: سمت.
- مازلو، ابراهام اچ (۱۳۷۲). *انگیزش و شخصیت*، احمد رضوانی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- موسوی، اشرف سادات (۱۳۸۵). مقایسه سویه‌های متفاوت رضامندی از زندگی زناشویی در زنان شاغل و خانه‌دار، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات زنان دانشگاه الزهراء (س)*، پژوهشکده زنان، سال ۴، شماره ۲(۱۱)، صص: ۷۱-۸۸.



مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۷). بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج، تهران: دانشگاه شهید بهشتی. میرفردی، اصغر، سیروس احمدی و بلداجی زهره رفیعی (۱۳۸۹). جهت گیری ارزشی توسعه محور معلمان و عوامل اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار بر آن، نامه پژوهش فرهنگی (فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات) سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز، صص ۱۹۷ - ۲۲۷.

نوابی نژاد، شکوه (۱۳۷۶). مشاوره ازدواج و خانواده درمانی، تهران: انجمن اولیاء و مربیان. نیکوی، مریم و سیف، سوسن (۱۳۸۴). بررسی دینداری با رضایت مندی زناشویی، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ۱۳، ۶۱-۷۹.

هادیان، زینب (۱۳۸۶). بررسی رابطه بین انتظارات از همسر و رضایت از زندگی زناشویی در میان زنان متأهل شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا.

هرسی، پال و بلانچارد، کنت (۱۳۶۵). مدیریت رفتار انسانی کاربرد منابع انسانی، علی علاقه‌بند، تهران: امیر کبیر.

- Baumeister, Roy F.(2001). *Social Psychology and Human Sexuality*, Psychology: Philadelphia.
- Bell, Robert R(1986). *Studies in marriage and family*, Growell Thomas Y Company: New York.
- Broman,C.L.(2000).*Marriage in Michigan:Factors That Affect Satisfaction.Institute for Public Policy and Social Research,College of Social Science,Michigan State University.*
- Burgess ,E.W.&Lock,H.J.(1953). *The Family, from institution to companionship*.New York:American Book Company.
- Cheng, chuan chuan(2010). A Study of inter-cultural marital conflict and satisfaction in Taiwan, *International journal of intercultural relations*, Volume 34, Issue 4, pp : 354-362.
- Fenell, D.L(1993) Characteristics Of Long-Term First Marrige, *Journal Of Mental Health Counseling*, Volume 15, pp : 446-460.
- Faulkner, Rhonda A(2002). *Gender-Related Influences On Marital Satisfaction and Marital Conflict Overtime for Husband and Wives*, Athens, Georgia. http://www.fcs.uga.edu/ss/docs/faulkner_rhonda_a_200212_PH D.
- Heaton, Tim B(1984). Religious Homo gamy and Marital Satisfaction Reconsidered, *Journal of Marriage and The Family*, Volume 46, No 3, pp : 729- 733.
- Jacobson, N. S.etal. (2000). *Integrative Behavioral CoupleTherapy an Acceptance-*

Based, Promising .New Treatment for Couple Discord.

- Kaplan ,M & Maddaux, J. E (2002). Goas and satisfaction ,pceived support for personal and collective .*Goals Journal of Social and Clinical Psychological*.pp.132-137.
- Kurdek, L. A. (1991). Correlates of relationship Satisfaction in Cohabiting Gay Lesbian Couples: Integration of Contextual, Investment,and problem-solving Models of Personality . *Social psychology*, 61,910-922.
- Laub, J. H. Nagin, S. D. Sampson, J. R. (1998). Trajectories of change in Criminal offending: Good Marriages and the Desistnce Process. *ASR*.68:225-238.
- . Lepoire ,B. A.(2006). *Family Communicatin,Nurtoaning and Control in a changing World*. U S. A: Sage Publications ,Inc.
- Levenson, R. W.(1994). *Human emotion : A Functional View* .In P.Ekman &R, J.Davidson (eds.), *The Nature of emotion:Fundamental Qoestions*. NY: Oxford University Press. pp.123- 126.
- Orathinka , Joee, Vansteenwegen, Alfons (2007). Do demographic affect marital satisfaction? *Journal of sex and marital therapy*, Volume 33, No 1, pp : 73-85.
- Rosen-Grandon, Jane R, Mayers,Jane E, Hattie, John A(2004). The Relationship between marital characteristics, marital interaction processes and marital satisfaction, *Journal of counseling and development*, Volume 82, No 1, pp : 58-68.
- <http://content2.apa.org/journals/rev/93/2/119>.Retrieved 2007-06-27
- Rollins, B. C. & Feldman, H.(1970). Marital Satidfaction over the Family Life Cycle.*Journal Marriage Family*.32:20-28.
- Stack ,S.&Eshleman,J.R.(1998). Family and Relationships .*Journal of Marriage and the Family*.Vol pp 527-536.
- Vaijayanthimala,K Bharati & Bharati Panda (2004). Socio- Economic heterogomy and marital satisfaction, *Journal of Human Ecology*, Volume 15, No 1, pp : 9-11.
- Weisfeld, G. E, Russell, R.H, Weisfeld, C.C, Wells, P.A (1992). Correlates of satisfaction in British marriage, *Ethonology and Sociobiology*, Volume 13, Issue 2, pp : 125- 145.
- Wendorf,Craiga A, Lucas, Todd, imamoglu, E.Olcay, Weisfeld, Carol C,& Weisfeld, G. E. (2011). Satisfaction Across three culture : does the number of children have an impact after Accounting for other marital demographics?.,*Journal of Cross-Cultural Psychology*, Volume 42, No : 3, pp : 340-354.
- White,L.k.Brinkerhoff,D.B& Booth,A. (1985). The effect of marital disruption on child's attachment to parents. *Journal of Family Issues*,6,1.5-22.
- White, James M, Klein & David M (2008). *Family Theories*, North American:Sage.



نویسندگان

Dr_Bizhanzare@yahoo.com

بیژن زارع

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، پژوهشگر برگزیده حوزه فرهنگی اجتماعی سال ۱۳۷۹ و دریافت لوح تقدیر از ریاست جمهور محترم وقت.

هاجر صفیاری جعفرآباد

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

